

بررسی مقام علمی و فلسفی خیام

پروفسور حسین صادقی

۳۳۹

با درود فراوان به پیشگاه حضار محترم، دوستان و هموطنان گرامی که لطف فرموده و به این جایگاه مقدس تشریف آورده‌اند. قبل از هر چیز وظیفه خود می‌دانم از جناب آقای غریب پور و همکارانشان در خانه هنرمندان و از دوستان عزیز آقایان علی دهباشی، مجید خسروشاهین، استاد مهدی فلاح و یارانانشان و نیما خسرو شاهین سپاسگزاری کنم که مرا رهین منت بیدریغ خود قرار داده و این گردهمایی را برگزار فرموده‌اند.

بحث درباره شخصیت والا و بی‌نظیر حکیم عمر خیام و به خصوص بررسی رباعیات و تشخیص رباعیهای اصیل که توسط آن بزرگوار منتشر نگردیده و مانند معادله لاینحلی برای ما گذاشته شده است، کار آسانی نیست.

اگر در حضور اساتید فرهنگ و ادب کشورمان اجازه چنین بحثی را به خود می‌دهم دلیلش بیشتر طبع سرکش یک جراح قلب است تا تبحر یک ادیب پژوهشگر.

امیدوارم چنانچه نقضی در عرایضم به گوش رسد بزرگوارانه از آن چشم‌پوشی نمایند. حالا با اجازه پردازیم به دلایل ترجمه رباعیات:

۱۱۰ رباعی از بین رباعیهای منسوب بر حکیم عمر خیام انتخاب گردیده و به دو زبان انگلیسی و فرانسوی ترجمه شده است. آنهم به دلایلی که عرض می‌شود:

اول - بواسطه احترام به شخصیت علمی و هنری حکیم که در ریاضیات ششصد سال از

غربی‌ها جلوتر بود و در رباعی سرائی گوی سبقت را از بزرگترین شعرای پارسی زبان ربوده است. چون بررسی مقام علمی و فلسفی خیام در این گفتار کوتاه ممکن نیست. برای پی بردن به اهمیت کارهای حکیم در علوم و فلسفه توصیه می‌شود به دو جلد فصلنامه فرهنگ که در سال ۱۳۷۸ توسط پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به مناسبت بزرگداشت خیام منتشر شده مراجعه شود.

دوم - به خاطر منطق شفاف و قانع کننده‌تی که در رباعیات وجود دارد. خیام خردمند در رباعی‌هایش به نادانی خود در برابر رازهای هستی اقرار می‌کند. به زندگی و زیبایی‌های خدادادی عشق می‌ورزد و مرگ را همیشه در مد نظر دارد تا لحظات ارزنده عمر را بیهوده از دست ندهد. بر عکس نجم الدین رازی معروف به دایه در کتاب مرصادالعبادش به خیال خود پرده از اسرار خلقت برمی‌دارد که بقول روانشاد علی دشتی با هیچ موازین عقلی و شرعی سازگار نیست. وقتی خیام می‌فرماید: دوری که در او آمدن و رفتن ماست او را نه بدایت نه نهایت پیداست، نجم الدین عصبانی می‌شود و می‌نویسد: خیام از غایت حیرت و ضلالت این بیت می‌گوید.

سوم - چون بیش از ۱۲۰۰ رباعی به حکیم منسوب گردیده است، انتخاب رباعی‌هایی که می‌تواند برازنده آن اندیشمند بزرگ باشد کار جالبی به نظر رسید. معمولاً با داشتن آثار شعرا پی به شخصیت آنها می‌بریم ولی در مورد خیام این امر ممکن نیست زیرا دیوانی که به قلم او و یا لااقل از زمان او باشد در دست نیست - رباعیهای منسوب همگی در کتب تاریخ و یا در جنگهای اشعار پیدا شده‌اند. پس باید بر عکس دیگر شعرا. اول خیام را شناخت و بعد رباعیهای شایسته را به دلایلی که عرض می‌شود انتخاب نمود: - نوشته‌های علمی و فلسفی که از خیام به جا مانده است، همه در کمال اختصار مانند رباعی‌ها مهمترین مطالب را در بر دارند. مثلاً کتاب جبر و مقابله او که کتاب کم قطری است طبق نظر مورخ نامدار علوم، ژرژ سارتن آمریکائی، مهمترین اثر ریاضی قرون وسطی است. چون خیام شاعر حرفه‌ای نبوده و رباعیها را در ایام فراغت می‌سروده تعداد آنها نمی‌تواند زیاد بوده باشد. از طرفی چون حکیم مرد محترمی بود بطوریکه معاصرینش به او القاب تحسین‌آمیزی مانند حجه الحق، حکیم الدنیا، عدیم القرین و غیره داده‌اند امکان ندارد که رباعیهای سخیف توسط چنین شخصی سروده شود. از بیش از ۱۲۰۰ رباعی تنها یک دهم آنها که در استحکام ساختار و غنای محتوا در سطح والا قرار دارد می‌تواند از آن خیام باشد.

همانطور رباعیهای که در آنها تخلص خیام آمده به اعتقاد اغلب محققین نمی‌تواند از او باشد. کسی که از ترس رباعیهایش را در ایام حیات پنهان کرده بعید است با گذاشتن تخلصش در بعضی از رباعیها مهر تأییدی به آنها بزند که در صورت کشف آنها همان معامله را با او بکنند که با



● پروفسور حسین صادقی (عکس از کیان امانی)

حسین ابن منصور معروف به حلاج دویست سال قبل از حکیم یعنی در سال ۳۰۹ هجری انجام دادند.

همچنین گمان نمی‌رود، در رباعیات حکیمی خردگرا اصطلاحات خرافی صوفی‌ها راه پیدا کند. صوفیان بزرگ معاصر و یا کمی بعد از او مانند سنائی، عطار و نجم‌الدین رازی او را فیلسوف دانسته و مورد حمله قرار داده‌اند. سنائی دو بیت شعر دارد که به احتمال قوی روی سخنش با خیام است. او می‌نویسد عطار در الهی نامه تحت عنوان بیننده ارواح می‌نویسد: یکی بیننده‌ای معروف بودی که ارواحش همه مکشوف بودی - دمی گر بر سرگوری رسیدی در آن گور آنچه میرفتی بدیدی - بزرگی امتحانی کرد خردش به خاک عمر خیام بردش (سرگور عمر خیام بردش) - بدو گفتا چه می‌بینی در این خاک مرا آگه کن ای بیننده‌ی پاک - جوابش داد آن مردگرامی که این مردی است اندر ناتمامی - بدان در گه چو روی آورده بودست مگر دعوی دانش کرده بودست - کنون چون گشت جهل خود عیانش عرق میریزد از تشویر جاننش - قاعدتاً روح که از بدن جدا شد از مرده دور می‌شود. حالا چطور مردگرامی آنرا بصورت جسم در قبر می‌بیند که از فرط خجالت عرق می‌ریزد سنوالی است که باید از عطار پرسید.

این حکایت بیهوده نشان می‌دهد، نادانی و اندیشه‌های واهی چگونه شیادی را مردی پاک و

گرامی و دانشمندی را مردی جاهل و ناتمام می خوانند. این نوع حکایتها خرافات را توسعه داده و از خردگرایی جلوگیری کرده اند. در صورتیکه پیشوایان دین مبین اسلام مانند حضرت علی علیه السلام به خرد و عقل توجه و احترام خاصی داشتند. در کلمات قصار آمده: دانش بزرگترین گنج است، نادانی ریشه همه بدی هاست، هیچ مالی پر فایده تر از عقل نیست یا دین مرد خرد اوست، کسی که عقل ندارد دین ندارد. فردوسی هم می فرماید: کسی کو ندارد خرد را ز پیش دلش گردد از کرده خویش ریش.

دو رباعی در نزهة المجالس به نام خیام آمده و مرحوم محمدعلی فروغی آنها را اختیار کرده است. این دو رباعی بطور یقین نمی تواند از حکیمی خردگرا مانند خیام باشد. رباعی اول اینست: تاراه قلندری نهوئی نشود رخساره به خون دل نشوئی نشود - سودا چه پزی تا که چو دلسوختگان آزاد به ترک خود نگوئی نشود. اگر از ترک خود گفتن منظور ترک منیت است کاملاً ستودنی است ولی نیازی به راه قلندری پوئیدن و رخساره به خون دل شستن نیست. رباعی دیگر اینست: بر شاخ امید اگر بوی یافتمی هم رشته خویش را سری یافتمی تا چند زتنگنای زندان وجود ایکاش سوی عدم دری یافتمی. این رباعی هم از سراینده ایست که به مرگ بیشتر علاقمند است تا به زندگی. طرز فکری که با تعالیم اسلام منافات دارد. بر عکس خیام می فرماید: کاش از پس صد هزار سال از دل خاک چون سبزه امید بردمیدن بودی - یک فرد خردمند به زندگی که یکی از بزرگترین مواهب الهی است ارزش قائل است و آنرا دوست می دارد.

همچنین نسبت کز خوئی و بخل در تدریس که توسط ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زیدبن فندق بیهقی (۵۶۵ - ۴۸۸) معروف به این فندق به حکیم داده شده کاملاً عاری از حقیقت است و پانوشته های خود بیهقی می توان این دو افترا را رد کرد. بیهقی می نویسد: در سال ۵۰۷ هجری قمری یعنی موقعی که حکیم در حدود ۷۵ سال و بیهقی تقریباً ۱۹ سال داشت، با پدرش به حضور او می رسند. حکیم در این ملاقات، از بیهقی جوان دو سؤال یکی در رابطه با بیتی از ابوتمام شاعر عرب و دیگری مسئله ای هندسی می پرسند و او به آنها جواب صحیح می دهد. خیام خوشحال می شود و او را تشویق می کند. این حکایت به خوبی بیانگر اینست که حکیم حتی در سن بالا علاقه به تدریس داشته و از خود خوی خوشی نشان داده است. ولی جای بسی تعجب است که با وجود چنین برخوردارانه ای بیهقی به او تهمت های نادرست می زند. ما آینه ایم هر که در ما نگرد هر نیک و بدی که بیند از خود بیند. بعید نیست که خیام برای دوری از جهال گوشه گیر بوده و این امر سبب شده که او را کزخوی تصور کنند. در رابطه با این حکایت شهاب الدین یاقوت حموی در کتاب ارشاد الاریب می نویسد بیهقی در این ملاقات هشت سال داشت. ادعای اینکه پسری ۸ ساله بتواند به سئوالات دشوار حکیم پاسخ درست بدهد از منطقی خردمندانه به دور است. متأسفانه شهاب الدین کتاب تاریخ

HERBARIUM
(QUATRAINS)



۲۴۲

H. S. A. D. E. G. H. I

Painting by M. FARSHCHIAN
Calligraphy by G. H. AMIR-KHANI

زبانهای خیم

به تمام ترجمه پرفهز حسین صادقی
با پایس از دکتر فدریکو مایو

نقاسه: استادمحمدزنجیان، خوشنویس؛ استادمحمدعلی میرغابی
پیشگفتار: پرفهز حسین صادقی، دیسپاچ؛ دکتر محمدعلی اسلامی نژادشن
صفحاتی در طبع جلد: رضایاودی، مدیر تولید؛ محمود ییادی
تزیین: آمار، مسعود بهزکار، محمد رضا بهزدر، احمد علی نامور

خلاصه: انوشیروان ذوقی، خلاصه‌ناسنامه؛ استادمحمدعلی میرغابی، در نول هراد
اسلامیه: شیدکار علی شفا، کارگاه عکس نادرمادان، استوگرانی، امین گرانیک، نقش فرین

بیهق نوشته خود بیهقی را نخوانده که می‌نویسد: در سال ۵۰۰ هجری یعنی سال قتل فخرالملک پسر نظام الملک او در نیشابور تحصیل می‌کرد. خیم در ابتدای کتاب جبر و مقابله‌اش از بدی روزگار خود شکوه می‌کند. چون تعصبات بی‌جا در آن زمان حکمفرما بود حکیم حتی الامکان از ابراز عقاید فلسفی خودداری می‌کرد تا مثل ابن‌سینا در به در و مانند حلاج سردار نرود. چقدر مایه تأسف است که آن دانشمند گرانمایه بنویسد: از بحر تفکر کم برآورد خرد درسی که ز بیم سفت می‌توانم. شاید حکیم پانصد سال پیش از گالیله می‌دانست که زمین گرد و متحرک است ولی بیم از قدرتمندان نادان او را مجبور به سکوت می‌کرد. خیم و منجمین همکارش طول سال شمسی را بقدری دقیق حساب نموده‌اند که با آنچه در قرن بیستم محاسبه شده کمتر از یک ثانیه اختلاف زمانی دارد. با چنین دانشی در نجوم پی‌بردن به کرویت و گردش زمین غیر ممکن به نظر نمی‌رسد. دشمنی متعصبین نادان با فلاسفه و دانشمندان که اغلب به نام دین صورت می‌گرفت پیشرفت علم و تکنیک را در جهان اسلام متوقف نمود و به خرافات دامن زده شد تا اینکه امروز شاهد ضعف ممالک اسلامی و استعمار آنها توسط جهانخواران باشیم.

خیم و حافظ هر دو عدم رضایت خود را از محیطی که در آن به سر می‌بردند در چهار بیتی که قرائت می‌شود متجلی نموده‌اند. خیم می‌فرماید:

گر بر فلکم دست بیدی چون یزدان برداشتمی من این فلک را ز میان

کآزاده به کام دل رسیدی آسان
کی خاطر اهل علم رنجیده بُدی.

وز نو فلکی دگر چنان ساختمی
ور عدل بُدی به کارها در گردون

حافظ می‌فرماید:

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد تو اهل دانش و فضلی همین گناخت بس.
راجع به ترجمه رباعیات باید عرض شود: چون اغلب ترجمه‌های انگلیسی و فرانسوی از
متن رباعیها دورند تصمیم به ترجمه‌هایی در این دو زبان گرفته شد که حتی الامکان به مضمون
رباعی وفادار باشد. مترجمین غربی بواسطه اینکه تسلط کامل به زبان فارسی ندارند گاهی
کلمه‌ای را به اشتباه ترجمه می‌کنند. مثلاً Peter Avery انگلیسی «چون روزی و عمر بیش و کم
نتوان کرد»، را «چون یک روز عمر را بیش و کم نمی‌توان کرد» ترجمه نموده است. همچنین چون
غربی‌ها با اشعار و فرهنگ ما آشنائی کافی ندارند و باضافه شخصیت خیام را نمی‌شناسند،
اغلب رباعیهای مبتذلی را انتخاب می‌کنند. مثلاً آرتور کریستن سن محقق دانمارکی (۱۹۴۵ -
۱۸۷۵) رباعی را از آن خیام می‌داند. اگر آنها با دقت مطالعه شود معلوم می‌گردد که در
حدود ۳/۴ آنها شایسته شخصیت علمی و هنری حکیمی خردمند چون خیام نیست. دو نمونه به
استحضارتان می‌رسد: می میخورم و مخالفان از چپ و راست گویند مخورباده که دین را
اعداست. در مصراع دوم بجای عدو شاعر اعدا گذاشته چون قافیه ایجاب می‌کرد که البته اشتباه
محض است. چون دانستم که می عدوی دین است بالله بخورم خون عدو را که رواست.
قاعدتاً خون رز را می می خوانند ولی معلوم نیست خون می که عدوی دین است چه معجون
می‌شود که سراینده آن را نوش جان کند.

شاید مصراع چهارم در اصل بوده بالله بخورم عدوی دین را که رواست. این رباعی‌های پست
با دستبرد کم سوادها مبتذل‌تر و بی‌معنی‌تر هم شده است. یا، تا بتوانی خدمت رندان میکن
بنیاد نماز و روزه و یران میکن - بشنو سخن راست ز خیام عمر می میخورو ره میزان و احسان
میکن. کاملاً واضح است که شخصی لاابالی مطالب این رباعی فرومایه به خیام نسبت می‌دهد.
با منسوب کردن چنین رباعی‌هایی به حکیم عمر خیام او را در بین شعرا مان از همه بیشتر مورد
تعدی و ظلم قرار داده‌اند. این گفته‌های سخیف با تناقضی آشکار چون ره میزان و احسان میکن
نمی‌تواند از کسی باشد که لقب حجة الحق داشت.

یکی از کارهای زیبایی که در رابطه با رباعیات خیام انجام گرفته مربوط است به قلم توانای
ادوارد فیتز جرالده انگلیسی (۱۸۸۳ - ۱۸۰۹). کار فیتز جرالده را نمی‌توان ترجمه نامید بلکه آن
شاعر نامدار برداشتهای خود را از افکار خیامی و شعرای دیگرمان مانند حافظ، برای اولین بار در
زبان انگلیسی به صورت رباعی سروده و شاهکاری در ادبیات انگلیسی به یادگار گذاشته است.

افکار خیامی باعث شهرت او و اشعار زیبای او سبب آوازه جهانگیر خیام شده است. نوشته‌ها و اشعار دیگر فیتز جرالده، چون چاشنی افکار خیامی را ندارند مشهور نیستند. بالأخره باید عرض شود، برای اینکه شعری را بتوان بدون کم و زیاد به زبان دیگری ترجمه نمود نباید آنرا به صورت شعر بیان کرد، زیرا وفاداری به متن فدای وزن و قافیه می‌گردد. ترجمه شعر باید با نثری کوتاه و روان انجام گیرد تا هم زیبایی و هم مضمون آنرا تا آنجا که ممکن است حفظ کند.

با همه این مطالب که عرض شد باید اذعان نمود:

هر کس از قصه خیام سخن گفت ولی بس بگوید و بپایان نرسد قصه او امیدوارم جوانان فرهیخته ما در آینده تحقیقات دقیقی از دانشمندان و شعرای ما بعمل آورند تا محققین خارجی که با فرهنگ ما آشنائی کافی ندارند اجازه تحقیق درباره آنها را به خود ندهند. حالا قبل از معرفی کتاب وظیفه مندم از دوستان و هموطنان که مرا در به ثمر رساندن کتاب رباعیهای خیام یاری فرموده‌اند از صمیم قلب تشکر کنم. به خاطر کمی وقت ناچاراً اسامی تعداد کمی را یادآوری می‌کنم. و از دیگران بوزش می‌طلبم. آقایان: دکتر فدریکو مایور مدیرکل سابق یونسکو، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، دکتر یوسف بکار استاد ادبیات عرب در اردن، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، دکتر ایرج ملکپور، دکتر احسان نراقی، دکتر مهندس شاپور حسینی، محمد صالح الفرق شاعر معاصر در دبی استاد غلامحسین امیرخانی، استاد محمود فرشچیان، استاد انوشیروان فروغی، استاد رسول مرادی، هنرمندان تذهیب کار: مسعود هنرکار، محمدرضا هنرور و احمدعلی نامور، مجید خسرو شاهین، برادران یساوولی و همکارانشان، کارکنان چاپخانه ستاره سبز و کارکنان صحافی معین: علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در اینجا مایلیم از جناب آقای دکتر احسان نراقی صمیمانه تشکر کنم زیرا بزرگداشت خیام که در سال ۱۹۹۹ یعنی ۶ سال پیش در یونسکو پاریس بر پا شد مرهون زحمات ایشان بود. با نداشتن بودجه از طرف یونسکو توانستند همه مخارج کنفرانس بین‌المللی بزرگداشت را تأمین کنند و استاد شجریان را برای اجرای کنسرت به یونسکو دعوت نمایند. در این سفر بود که مدال هنری پیکاسو از طرف دکتر فدریکو مایور مدیرکل یونسکو به استاد شجریان اهدا شد.